

هرچند این مقاله را درخور دیباچه نیست، گریزی از بشارت یک شگفتی در نخستین بیت از ترجیع‌بند استاد سخن نیز نبود؛ شگفتی ای که در پیوند با سعدی تحسین‌برانگیز است و در پیوند با مصححان و شارحان تأسّف‌بار. و حاشا که این مقاله سر و مایه آن داشته باشد که از کشف رازی از زیبایی سخن سعدی دم زند تا بتواند از این راه، در پای ماچانِ دُر نوشته‌های سعدی پژوهان، چاکری پیشه سازد.

انگیزه تحقیق

نماهنگی از شبکه چهار سیما پخش شد و علیرضا شاه‌محمدی، چند بیت از ترجیع‌بند دل‌بند سعدی را به آواز می‌خواند و خانمی که به احتمال زیاد ژاله صادقیان، گوینده نام‌آشنای صدا و سیما، بود همان ابیات را به اصطلاح «دکلمه» می‌کرد. گهگاه تصویر هر دو در کنار هم روی صفحه تلویزیون می‌آمد و بیننده، این مطلع ترجیع‌بند را به دو صورت یا با دو خوانش متفاوت، از دو نفر با فاصله زمانی کوتاه می‌شنید. آقای شاه‌محمدی می‌خواند: ای سرو بلند قامتِ دوست، و خانم صادقیان چنین دکلمه می‌کرد: ای سرو بلند قامتِ دوست. مسلماً هر کدام از این دو، نسخه تصحیح‌شده جداگانه‌ای را پیش روی داشته‌اند و این دوگونه‌خوانی و به سخن صحیح‌تر، دوگونه تصحیح و ضبط این بیت، مسبب گردآوری این مطالب شد.

درباره ترجیع‌بند سعدی

«ترجیع‌بند مجموعه ابیاتی است (حدود پنج تا بیست بیت) یا می‌توان گفت غزل‌هایی است که به وسیله یک بیت ثابت مصرع (بیت ترجیع) به هم وصل شده باشند.» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۹۷)

چکیده

مطلع ترجیع‌بند سعدی، در نسخه‌های مختلف کلیات او با دو خوانش متفاوت چاپ شده است. در این مقاله بر این دو خوانش، یک خوانش فرضی هم به عنوان فرضیه مطرح شده است.

خوانش اول

ای سرو بلند قامتِ دوست
وه وه که شمایلت چه نیکوست
خوانش دوم

ای سرو بلند قامتِ دوست
وه وه که شمایلت چه نیکوست
فرضیه

ای سرو بلند قامتِ دوست
وه وه که شمایلت چه نیکوست

پس از بررسی ترکیبات بیت در هر سه خوانش و پرداختن به معانی مختلف واژه شمایل، و با توجه به توان بالای سعدی در گزینش واژه‌ها در بالاترین و بهترین و بهترین توان معنایی آنان، خوانش دوم به عنوان صحیح‌ترین خوانش برگزیده شده و کلیدی‌ترین واژه در این انتخاب، واژه شمایل است که با «خط سبز» پیوندی ناگسستنی دارد.

کلیدواژه‌ها:

سعدی، ترجیع‌بند، مطلع، خوانش، شمال، خط سبز.

مقدمه

بی‌گمان خواننده این نوشته، سعدی را زیسته است. خوب می‌داند سعدی کیست و سخنش تا چه پایه ارزشمند. این نوشته نیز، دوستداران سخن سعدی را مصداق این بیت او می‌داند و گردآورندگان خود را از این دو گروه برگزیده، برکنار. با این تفاوت که اندک‌اند انگشت به دهان گرفتگانی که تاکنون قلم بر گرفته‌اند: شهری متحدان حسنت/ الا متحیران خاموش (سعدی، ۱۳۸۵: ۵۴۰).

هوشنگ مرادی

دستیار علمی گروه

ادبیات فارسی دانشگاه

پیام نور صفاشهر

محمد مهدی

ترابی‌خواه جهرمی

عضو هیئت علمی

گروه ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد

لارستان

دکلمه مطلع ربیع

هر بند از این ترجیع‌بند بیست و دوبندی سعدی نیز غزلی است؛ آن هم غزل‌های سعدی که به «زره‌های داوودی مانده‌اند» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۵۲)، هر چند برخی به تشویش و پراکندگی بندهای مختلف آن نظر داده‌اند که «بندهای مختلف ترجیع‌بند او [سعدی] مشوش است.» (افشار، ۱۳۳۹: ۴۰۷) و «روی هم رفته این‌طور به نظر می‌رسد که سعدی غزل‌های متعددی در هم ولی به یک وزن ساخته و کوشیده است که با شعر «برگردان» بنشینیم و صبر پیش گیرم/ دنباله کار خویش گیرم آن‌ها را به هم پیوند و مناسبت دهد.» (همان: ۴۰۸)

اما در این جستار به این ترجیع‌بند و آفریننده آن همان‌گونه نگریسته شده است که به غزل‌ها و سراینده طراز اول آن‌ها و گهگاه بیتی از بندهای دیگر آن در اثبات و رد موضوعی آورده شده است؛ زیرا «ترجیع‌بند مورد نظر از لحاظ یکدستی و وحدت موضوع یکی از هماهنگ‌ترین سروده‌های بلند سعدی است [...] تمام ابیات این ترجیع‌بند بدون استثنا در موضوع عشق و وصف معشوق سروده شده است و شیخ در این ترجیع‌بند بلند با «التفات»های ظریفی تأثیر سخن خود را به زیبایی صدچندان کرده است.» (حسن‌لی، ۱۳۸۰: ۱۲۸) و «مثل زمزمه جویباری مترنم به گوش می‌رسد و شخص آن را مانند آب گوارایی می‌نوشد» (دشتی، ۱۳۸۰: ۲۰۲).

دو یک‌انگاری و یک نکته فرهنگی

در برابر این پرسش که؛ کدام یک از این دو خوانش ممکن است صحیح باشد، پاسخ‌های گونه‌گونی خواهیم داشت. ممکن است برخی یکی از این دو خوانش را صحیح بدانند، برخی هیچ‌یک را صحیح ندانند و برخی هر دو صورت را روا بدانند. درباره برگزیدن یکی از دو صورت و نپذیرفتن هر دو، در این جستار سخن خواهد رفت، اما تجویز صحیح بودن هر دو خوانش جای درنگ و نگرانی دارد و ناگزیر ممکن است لحن قلم این نوشته را دیگر کند اما «مگر [...] سخنی که بیشتر در نقد و تحلیل است اقتضای چیزی جز این دارد؟» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۱۴)

صحیح دانستن دو چیز، دو مسئله یا دو واژه و... که احتمال صحیح بودن یکی از آن دو، در پی غور و تعمق بیشتر ممکن باشد ولی در صحیح بودن هر دو پافشاری شود، یادآور رفتار کودک دبستانی سهل‌انگاری است که خود را برای پرسش‌های معلم در کلاس درس آماده می‌کند و پیش از آغاز کلاس، «لغت‌ها و ترکیب‌های تازه» درس پیشین را- چنان که افتد و دانی- با همکلاسی خود تمرین می‌کند و هنگامی که همکلاسی‌اش معنی واژه‌های پایان درس را از او می‌پرسد، هیچ لغتی را بی‌پاسخ نمی‌گذارد و اگر دوستش به او بگوید: این لغت را اشتباه پاسخ داده‌ای، برای گریز از

شرم کودکانه در برابر همکلاسی خود، می‌گوید: آن معنی که من گفتم هم می‌تواند درست باشد و با زبان عامیانه و منطق کودکانه چنین اظهار می‌دارد که: «اونم میشه».

از این رو گریزی نیست که برخی هنوز همان کودک دبستانی دیروزند و معانی، مضامین و مفاهیم گوناگون را درهم می‌آمیزند؛ با این تفاوت که امروز، دیگر از شرم کودکانه دیروز خبری نیست بلکه آن چه هست اظهار تیزیابی و زرف‌نگری است! و اگر حافظه‌شان یاری کند و اندکی حاضر جواب باشند، پشت‌بندِ نظر صائباً خویش از «فرضیه نسبیت» (معین، ۱۳۷۷: ذیل اینشتین) آلبرت اینشتین می‌گویند و با تکبر و تخبتر، چند سطر از آغاز این شعر شادروان قیصر امین‌پور را هم شاهد می‌آورند که: «ما/ در عصر احتمال به سر می‌بریم/ ا.../ در عصر پیش‌بینی وضع هوا/ از هر طرف که باد بیاید/ در عصر قاطعیت تردید/ عصر جدید... (امین‌پور، ۱۳۸۴: ۹۴) اما فرزندان خلف دانش دیگرند و به همه‌گیر شدن فرهنگ «آن هم می‌شود» دامن نمی‌زنند.

در پیوند با کلیات سعدی واژه‌هایی از قبیل تصحیح، شرح و توضیح و یا تصحیح و توضیح و شرح لغات، روی جلد نسخه‌های مختلف به چشم می‌خورد و جدا از عنوان مُصحح، عنوان‌هایی- و بهتر است گفته شود نام‌هایی- روی جلد حک شده است که یا شارح‌اند یا هم مُصحح‌اند و هم شارح. و بی‌آن که سخن از مشتم نمونه خروار باشد، در همین چند نسخه استناد شده در این جستار، هیچ‌یک به علت حرکت‌گذاری این بیت سعدی اشاره نکرده‌اند.^۱

اگر درباره آن چه در این سطور آمده است هم عقیده‌ای یافت نشود، حتماً این باور همگانی مورد پذیرش است که اگر دو اهل فن درباره یک موضوع، دو نظر مخالف داشته باشند، دست‌کم به دفاع از نظر خود می‌پردازند؛ گو این که نتوانند با برهان و استدلال نظر مخالف را رد کنند و مگر نه این است که شارح در زمینه علمی خود متخصص است و مگر تخصص ممیز نیست، پس راز این سکوت چیست؟

گذشته از بحث دامنه‌دار سکوت شارحان متون ادبی و با نهایت ارج نهادن به شرح‌های راه‌گشا و با نهایت احترام به شارحان ارجمندی، که دود چراغ و غیر چراغ نخورده‌اند، از این نکته نیز نمی‌توان گذشت که هیچ صاحب‌نظری فرهنگ ناپهنجار شرح و گزارش و گزیده‌نویسی‌های تنبل‌کننده و اعتیادآور را در عرصه دانش و پژوهش نمی‌پذیرد و صحیح نمی‌داند و کم نیستند گزیده‌پروردگانی که دانش‌آموخته شده‌اند و حتی برای یک‌بار، یافتن معنی و کاربرد واژه‌ای در یک فرهنگ لغت آنان را به زحمت نینداخته است و کم به چشم نمی‌خورند از این قبیل اهالی فضل و ادب که به برکت گزیده‌ها و لقمه‌های آماده، به کلاس درس و استاد

بانگاهی
سودمندتر
- البته نه
«دستور ادبیات»
که دانش‌های
زیباشناسی سخن
را شامل است بلکه
دستور زبان که
بیشتر به صراحت
بیان و انتقال معنا
تکیه دارد-
به آسانی می‌توان
صورت دیگری
علاوه بر دو
صورت چاپ
شده این بیت، در
نظر گرفت و واژه
«ای» را به مصراع
اول، پیش از واژه
دوست افزود:
ای سرو بلند قامت
ای دوست
وه وه که شما لیت
چه نیکوست

هم نیازمند نبوده‌اند و اگر کسی با آنان روبه‌رو شود، در حالی که دست دختر بچهٔ چند ساله‌شان را در دست گرفته باشند، و از آنان بپرسد که: آقازاده چند ساله‌اند؟ و در پاسخ- با نگاه کردن عاقل اندر سفیه- بشنود که: دختر است، پسر نیست! و امسال قرار است آمادهٔ ثبت‌نام شود، خودم نیز منتظر تصویب طرح پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشدم هستم. نیز اگر از آنان خواهش شود که برای چند دقیقه رنجه شوند و تشریف بیاورند منزل، خواهند گفت که: کار دارند و یک روز حتماً تشریف می‌آورند! «می‌بینی که باید هزار پرت و پلائی جنون‌آمیز گفت تا یک حرف حساسی را هم بتوان به جایش عرض کرد، فتأمل.» (اخوان‌ثالث، ۱۳۸۲: ۱۶۶)

ضبط مصراع اول در چند نسخه از کلیات سعدی
مصراع اول مطلع این ترجیع‌بند در چند نسخهٔ کلیات سعدی که به تصحیح یا به تصحیح و شرح اشخاص مختلف به چاپ رسیده است، صورت یکسانی ندارد. در بعضی از نسخه‌ها بدون حرکت‌گذاری آمده، در برخی تنها واژهٔ «قامت» کسرهٔ اضافه گرفته و در برخی، واژه‌های «سرو» و «قامت» و در چند نسخه هم واژه‌های «سرو»، «بلند» و «قامت» با حرکت کسرهٔ اضافه ضبط شده‌اند: ای سرو بلند قامت دوست (کلیات سعدی به کوشش مظاهر مصفا، کانون معرفت، ۱۳۴۰) نیز (کلیات سعدی با استفاده از نسخهٔ فروغی، انتشارات شرکت اقبال و شرکاء، ۱۳۴۰)

ای سرو بلند قامت دوست (کلیات سعدی، تصحیح فروغی، چاپ سوم، زوار ۱۳۸۵: ۶۷۴)
ای سرو بلند قامت دوست (کلیات سعدی، حسین استاد ولی، بهاء‌الدین اسکندری ارسنجانی، قدیانی ۱۳۸۱) نیز (برگزیده و شرح آثار سعدی، پرویز اتابکی، فرزاد، ۱۳۷۴)
ای سرو بلند قامت دوست (کلیات سعدی، تصحیح محسن یویان، مهرگان دانش سایه‌گستر، ۱۳۸۵: ۷۱۷)
نیز (غزل‌های سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپخانه مهارت، ۱۳۸۵: ۳۲۵)
اگرچه «تعدادی از نسخه‌های خطی فارسی که قبل از قرن هشتم کتابت شده است مشکول است» (غلامرضایی، ۱۳۷۶: ۶۵) اما در هیچ‌یک از نسخه‌هایی که در بالا ذکر شد، دربارهٔ نسخه بدل این بیت که در کدام نسخه مشکول است و در کدام نیست، طبق قوانین تصحیح توضیحی نیامده است و این نشان می‌دهد که مصحح یا شرح، خود صورت یا خوانشی از این بیت را صحیح‌تر تشخیص داده و ضبط کرده و چنان که گذشت، هیچ‌یک به علت این امر اشاره نکرده است. در این مقاله نیز شیوهٔ پرداختن به این مصراع چنین است
خوانش اول: ای سرو بلند قامت دوست
خوانش دوم: ای سرو بلند قامت دوست
فرضیه: ای سرو بلند قامت ای دوست
بررسی خوانش اول
ای سرو بلند قامت دوست
وه وه که شمایلت چه نیکوست

ترکیب‌های موجود در بیت کدام‌اند؟

در این خوانش دو ترکیب به چشم می‌خورد: «سرو بلند قامت» و «سرو دوست». پیداست که دیگر نمی‌توان «سرو بلند» را جدای از قامت یک ترکیب به حساب آورد.^۲ همین‌طور قواعد زبان فارسی اجازه نمی‌دهد که



«بلند قامت دوست» را یک ترکیب بدانیم؛ زیرا همیشه صفت بعد از موصوف می‌آید نه قبل از آن. در این جا هم بلند قامت صفت است و نمی‌تواند با واژه پس از خود ترکیب وصفی بسازد. هر چند که خارج از این بحث یک ترکیب وصفی مقلوب است. بنابراین از واژه‌های به کار رفته در این مصراع، تنها دو ترکیب سرو بلند قامت و سرو دوست را می‌توان بیرون کشید که ترکیب اول وصفی و ترکیب دوم اضافی است.

ترکیب «سرو دوست» چه نوع اضافه‌ای است؟

در ترکیب سرو دوست، دوست صفت است اما جانشین اسم و در حکم اسم. «دوست، (ص، ا). آن از صفاتی است که اغلب به جای اسم می‌نشینند و موصوفش محذوف است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۸۷). پاورقی ذیل دوست، یعنی، دیگر معنای دوست (در مقابل دشمن) نمی‌دهد و با ترکیب‌هایی از قبیل «کشور دوست» و «دولت دوست»، که در آن‌ها واژه دوست نقش صفت دارد، متفاوت است. پس ترکیب سرو دوست ترکیبی است اضافی و از نظر معنایی برابر است با ترکیب «درخت دوست» یا «خانه دوست». بنابراین، سرو دوست اضافه ملکی است نه اضافه تشبیهی (که گاهی به ذهن متبادر می‌شود).

اگر این سخن پذیرفتنی باشد که «دوست» در شعر سعدی همان یار/ معشوق باشد که هست و اگر فرض شود که به جای ای سرو بلند قامت دوست، سرو بلند قامت معشوق/ یار آمده بود، آیا باز می‌توان سرو معشوق/ یار را یک اضافه تشبیهی دانست؟

تصویر حاصل از این خوانش چگونه است؟

با توجه به این خوانش و با توجه به این که ترکیب سرو دوست اضافه ملکی است و نمی‌تواند اضافه تشبیهی باشد، آیا جز این، تصویر دیگری از این بیت به ذهن می‌آید؟ شاعری به درخت سروی که متعلق به دوست اوست می‌نگرد و از بلندی آن درخت به شگفت می‌آید و خطاب به آن می‌گوید: ای درخت سروی که قامت بلندی داری و متعلق به دوست منی، شگفتا چقدر چهره تو زیباست! آیا قائل شدن چهره و روی برای یک درخت، بی‌آن که مشبه به یک انسان قرار گرفته باشد، می‌تواند پذیرفتنی باشد؟ آیا با این تصویر، منادا قرار گرفتن سرو توانسته است بیت را وارد حوزه «تشخیص» کند؟ کدام عنصر ادبی را می‌توان در این بیت سراغ گرفت که با این خوانش تخیل آفرین باشد؟

بررسی فرضیه

با نگاهی سودمندتر- البته نه «دستور ادبیات» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۳۹) که دانش‌های زیباشناسی سخن را شامل است بلکه دستور زبان که بیشتر به صراحت بیان و انتقال معنا تکیه دارد- به آسانی می‌توان صورت دیگری علاوه بر دو صورت چاپ شده این بیت، در نظر گرفت و واژه «ای» را به مصراع اول، پیش از واژه دوست افزود:

ای سرو بلند قامت ای دوست و او که شمایلت چه نیکوست و به دلایلی شبه و نزدیک به آن چه در زیر برشمرده شده است، در اثبات و قبول این فرضیه کوشید:

۱. افزودن واژه «ای» از نظر دستوری خللی به نحو جمله وارد نمی‌کند؛ حتی اندک پیچش معنوی زبان یا ناهمواری و تعقیدگونه موجود در آن نیز از میان برداشته می‌شود.

۲. با افزودن «ای» واژه «دوست» که هم در این بیت و هم در کل ترجیع‌بند محور اصلی شعر است، برجسته‌تر می‌شود؛ چون به‌طور مستقیم مورد خطاب قرار می‌گیرد و از برجستگی سرو کاسته می‌شود.

۳. با افزودن «ای» وزن عروضی بیت نیز دستخوش تغییر آنچنانی نمی‌شود؛ چون تنها یک اختیار شاعری از نوع ضرورت، که همان حذف همزه بعد از صامت است، در وزن شعر اعمال می‌شود: قامت ای ← قام تی. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۰)

۴. با افزودن «ای»، تشخیص و جاندار انگاری در بیت بیشتر می‌شود؛ چون تشبیه جای خود را به استعاره می‌دهد و «همانند پنداری» جایگزین «یکسان پنداری» می‌گردد و برتری با استعاره است. چون: «در تشبیه ادعای شباهت است و در استعاره ادعای یکسانی و این همانی.» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۵۶)

۵. شاید برخی وجود «ای» و دوبار آمدن آن را در یک مصراع باعث کاهش زیبایی آن بدانند؛ نیازی به آوردن شاهد مثال نیست. کافی است یک‌بار به دیوان غزلیات شمس و بیت‌های پر از «ای» و در عین حال زیبای آن نگاهی افکنده شود. با وجود این، بیت زیر که مطلع دماوندیه دوم بهار است و اتفاقاً با بیت مورد بحث نیز هم‌وزن است، می‌تواند شاهد مثال این بیت باشد:

ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی، ای دماوند

(بهار، ۱۳۸۷: ۲۸۶)

دلایل برشمرده همه در اثبات این فرضیه کوشیده‌اند؛ حال چگونه می‌توان این فرضیه را رد کرد؟

این فرضیه در این نوشته رد می‌شود اما نه با این دلیل خشک و مکانیکی نسخه‌شناسی، که چون در هیچ نسخه‌ای «ای» نیامده پس دیگر نباید باشد. حال پرسش این است که اگر در یکی از نسخه‌ها بیت به این صورت فرضی آمده بود، کدام یک از سه صورت داده شده در این نوشته ارجح بود؟

در بخش بعدی این مقاله با نگاهی زیباشناختی و با بررسی عمیق‌تر واژه «شمایل» و بهره‌گیری هوشمندانه استاد سخن از این واژه، سعی بر این است که نشان داده شود در هیچ نسخه‌ای نمی‌تواند چنین صورتی برای این بیت یافت شود و اگر یافت می‌شد دیگر نه سعدی، سعدی بود و نه سخنش می‌توانست معیار سخن سنجی و سهل و ممتنع به معنای دقیق کلمه باشد.

پی‌نوشت

۱. عمر پرپرکت دکتر یوسفی مجال توضیح و شرح به ایشان نداده و تنها به آوردن نسخه بدل‌ها توفیق یافته است.

ادامه در وبلاگ نشریه